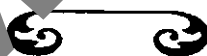


کرشمه عشق



مفالاتی از عرفان نوحلاجی ایران

نصرالله پورجواد



فرهنگ نشر نو
باهمکاری نشر اسیم
تهران - ۱۳۹۳

کرشمه عشق
مقالاتی در عرفان نوحلاجی ایران
نوشته
نصرالله پورجوادی

تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم، شماره سیزده
تلفن ۸۸۷۴۰۹۹۱
اول - تابستان ۱۳۹۳
۱۱۰۰
سعید باباوند
چاپ
رضا دمیرچی
نسخه حقوق محفوظ است.

فهرست کتابخانه ملی

عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
کرشمه عشق
تهران: فرهنگ
۳۰۴ ص.
۹۷۸-۹۶۴-۷۴۳۹۰-۳-۶

وضعیت فهرست نویسی
موضوع
موضوع
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
فیبا
شعر عرفانی فارسی - تاریخ و سبک و خطابه ها
نصرالله پورجوادی، ۱۳۲۲ - نویسنده
PIR3005/ع۴پ۹ ۱۳۹۳
۸۶۱/۰۹۳۸
۳۵-۶۱۱۲۸

مرکز پخش
تلفن و دورنگار
قیمت
آسیم
۸۸۷۴۰۹۹۲
۲۱۰۰۰ تومان

فهرست

۱۱	جهان بینی در مذهب نوحی	
۱۹	۱ کرشمه‌های شرح قطب‌ای از حلاج	
۱۹	ان کتب دیلمی	
۲۰	قطعه حلاج	
۲۱	عشق و صفت	
۲۳	ازلیت عشق	
۲۵	لام و الف چیست؟	
۲۹	مرتبه جدایی	
۲۹	عشق و روح	
۳۳	دیده و دیدار	
۳۴	شوق	
۳۶	ذلت عاشق و عزت معشوق	
۳۷	۲ حقیقت وصال یا افراد واحد (شرح آخرین سخن حلاج قبل از مرگ)	
۳۷	آخرین گفته حلاج	
۴۰	نقل غلط جمله حلاج	
۴۳	معنای وجد	

۴۶		افراد واحد
۴۸		حقیقت وصال

۵۱		دلال و وصال (دو اصطلاح حلاجی در تصوف عاشقانه)	۳
۵۱		رقص و شادی حلاج	
۵۴		وصال	
۵۶		دلال	
۶۰		در گلشن راز	

۶۹		هفت موسی (معنای ملاح و «آن» و فرق آن با حسن و جمال)	۴
۷۰		منت خدا بر موسی	
۷۴		خبر از حسن یوسف	
۷۷		کشمه حسن و کرشمه معشوقی	
۸۲		آن	
۸۷		لطف الهی، نکت	

۹۳		حسن و قبح، وجود و عدم	۵
----	-------	-----------------------	---

۱۰۵		غیرت عاشق بر دیده خود	۶
-----	-------	-----------------------	---

۱۱۷		سابقه «پیر ما» در غزلی از حافظ	۷
-----	-------	--------------------------------	---

۱۱۷		پیر ما کیست؟
-----	-------	--------------

۱۱۹		شیخ صنعان نیست
-----	-------	----------------

۱۲۱		مسجد زهد و میخانه عشق
-----	-------	-----------------------

۱۲۳		غزلهای خواجه و سلمان
-----	-------	----------------------

۱۲۵		در شعر سنایی
-----	-------	--------------

۱۲۷		پیر ما حلاج
-----	-------	-------------

۱۳۲ رفتن خود شاعر از مسجد به میخانه

۱۳۵ پیمان الست در داستان پیر ما

۱۳۷ در غزلی از نزاری

۱۳۹ هاتف ساقی (شرح دو غزل نزاری قهستانی و حافظ) ۸

۱۳۹ دو غزل تمثیلی

۱۴۱ هاتف نزاری

۱۴۴ ساقی حافظ

۱۴۶ تجربه جلال الهی

۱۴۸ سخن گفتن هاتف

۱۴۹ شب الست

۱۵۱ غم شستاده مست

۱۵۲ تحریر اسروره انا

۱۵۴ توبه

۱۵۴ اندرز هاتف

۱۵۷ سابقه غزلها

۱۶۳ سعدی و احمد غزالی ۹

۱۶۳ سعدی و تصوف

۱۶۸ گلستان و سوانح

۱۸۳ بوستان و سوانح

..... غزلیات سعدی و سوانح

۲۰۹ گله از فراق (شرح غزلی از سعدی) ۱۰

۲۲۳ حیرت در پیشگاه خدا ۱۱

۲۲۳ عالمی در حیرت

۲۲۵	حیرت و معرفت
۲۲۸	تفاوت میان تحیر و حیرت
۲۳۱	حیرت و گم کردن
۲۳۴	چه باید کرد؟
۲۳۶	در دعا و مناجات
۲۳۹	در مواعظ احمد غزالی
۲۴۲	داستانی از عطّار
۲۴۴	نگاه عین‌القضات به آیات قرآن
۲۴۶	حیرت و سرگردانی در عشق از نظر مولانا
۲۵۰	حیرت عاشق در روی معشوق

۱۲ شت عشق باخذ یک تمثیل عرفانی در مثنوی معنوی) ۲۵۵

۲۵۶	سبب یابی در شرح تعرّف
۲۵۸	مفردی در مثنوی
۲۶۲	مقایسه مستوی مولانا
۲۶۳	مقایسه با درون معرفت
۲۶۵	دو نوع جهل
۲۶۷	دو نوع ابلهی

۲۶۹	کتابنامه
۲۷۷	فهرست اعلام و عنوان کتابها
۲۸۷	فهرست مفاهیم و اصطلاحات
۲۹۷	فهرست آیات و احادیث

دیباچه

مقالاتی در مذهب نوحلاجی

«کرشمه عشق» که عنوان کتاب حاضر است نام نخستین مقاله از مجموعه مقالاتی است درباره تصوف عاشقانه تصوفی که از لحاظ عقاید و زبان تا حدود زیادی متأثر از آثار حسین بن منصور حلاج است. به همین جهت است که این مذهب را من مذهب «نوحلاجی» هم خوانده‌ام. مقاله «کرشمه عشق» درباره قطعه‌ایست از حلاج که در آن از عشق به عنوان یکی از صفات ذات الهی یاد شده است. حلاج معتقد بوده که حضرت احدیت در ازل با صفت عشق تجلی کرده است و با این تجلی عشق و معشوق پدید آمده‌اند.

این همه عکس می و رنگ مخالف که نمود

یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

حلاج خود این تجلی را «تلاؤ» خوانده است و پیروان پارسی زبان او آن را «کرشمه» نامیده‌اند. در مقاله «کرشمه عشق» سعی کرده‌ام ابیات

عربی حلاج را به کمک آراء صوفیانه احمد غزالی که در کتاب سوانح مطرح شده است توضیح دهم.

حلاج و پس از وی نوحلاجیانی همچون احمد غزالی برای بیان مذهب صوفیانه خود از تعبیرات خاصی استفاده کرده اند، تعبیراتی که به خصوص از شعر عاشقانه و غزلهای خراباتی و عشق سرچشمه گرفته است. در واقع نویسندگان و شعرائی که به این مذهب تعلق داشته اند زبانی را به کار می بردند که در میان شعرای غیر صوفی به کار می رفته است. بی نسبت میان انسان و خدا را عشق نامیدند، در آن صورت عاشق نامیده شد و خداوند معشوق. عاشق مظهر عشق بود و معشوق مظهر کمال آن که به مجموع آنها حسن می گفتند. بنا بر این تجلی یا کرشمه عشق موجب دید آمدن عاشق و معشوق شد؛ یکی جلوه گاه حسن شد (معشوق) و دیگری تجلی گاه عشق (عاشق).

در ازل پرور حس است تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

در مقاله های دوم و سوم سعی کرده ام با رجه به سخنان حلاج سه اصطلاح را که در مذهب نوحلاجی پیدا شده است توضیح دهم. در رأس این اصطلاحات کلمه «وصال» است. رجه معنی بود که آخرین مرتبه از مراتب عشق فناست. یعنی عاشق برای این که به معشوق برسد باید از خود ببرد. با فنای عاشق است که توحید محقق می شود. حلاج این مرتبه را «افراد واحد» می نامید و نوحلاجیان آن را «وصال» یا، به عبارت دقیق تر، «حقیقت وصال» می نامیدند. به همین دلیل است که چون حلاج را به پای دار می بردند تا به قتل برسانند خود را مانند دامادی تصوّر می کرد که به حجله می رود. بنابراین، وی خرامیدن خود

را به طرف دار نتیجه جاذبه معشوق الهی می دانست و آن را «دلال الجلال» می نامید. ظاهراً از همین جاست که لفظ «دلال» وارد زبان صوفیانه شده است.

در مذهب نوحلاجی دو مفهوم کلیدی وجود دارد که یکی عشق است و دیگری حُسن. عشق در عاشق است و حُسن در معشوق. و اما خود حُسن هم مکمل و متممی دارد که ملاحت نامیده می شود و چیزی که عاشق را به طرف معشوق جلب می کند همین ملاحت است. عرفای نوحلاجی گفتند که حضرت یوسف اگرچه از کمال حُسن برخوردار بود ولی ملاحت نداشت. در حالی که حضرت موسی (ع) از ملاحت برخوردار بود. در مآله یارم که «ملاحت موسی» نامیده شده است نظر نوحلاجیان را درباره ملاحت شرح داده ام. احمد غزالی ملاحت را کرشمه معشوقی می نامد و معنی نوحلاجی آن را «آن» هم نامیده اند. ملاحت یا «آن»، چنان که خواهی دید، یکی از مفاهیم اصلی در زیبایی شناسی شعرای نوحلاجی به خصوص حافظ است.

بحث دیگری که احمد غزالی در سوانح دربره حُسن مطرح کرده است ضدیت آن با قبح است. وی برای هر موجودی در دنیا و در نظر می گیرد، یکی رویی که آن موجود به حق تعالی دارد و دیگری رویی که به خود دارد. به تعبیر برادر او، امام محمد غزالی، هر موجودی را به اعتبار می توان در نظر گرفت. یکی اعتبار یلی الحق و دیگر اعتبار یلی الحُسن. حُسن هر چیز در رویی است که آن چیز به حق دارد، یعنی اعتبار یلی الحق. روی دیگر هر چیز که یلی الخلق است زشت است. احمد غزالی روی نخست را سرّ روی می نامد و معتقد است که فقط عاشقان حق اند که می توانند آن روی را در همه اشیاء ببینند. همین بحث را که در سوانح به زیبایی شناسی مربوط می شود برخی از متفکران، مانند ابو حامد

محمد غزالی، از لحاظ وجودشناسی مطرح کرده و گفته‌اند که هر موجودی دو روی دارد، یکی به واجب الوجود و دیگر به خود. از حیث رویی که هر چیز به واجب الوجود دارد موجود است ولی از حیث رویی که به خود دارد معدوم. بحث عرفانی احمد غزالی و عرفای دیگر دربارهٔ این سرّ روی اشیاء کامل‌تر از بحث فلسفی ابو حامد غزالی و دیگران است. در بحث فلسفی، وجود یا هستی هر چیزی، صرف‌نظر از معرفتی که انسان به آن هستی می‌تواند داشته باشد، ملحوظ می‌شود. ولی در بحث عرفانی، معرفت انسان به سرّ روی حتماً باید در نظر گرفته شود. در واقع سرّ وجود را نه به معنای فلسفی (یعنی هستی) بلکه به معنای عرفانی (یعنی معرفت) در نظر می‌گیرند. یافت سرّ روی هر چیزی از راه مشاهدهٔ سرّ به دست می‌آید. پس درک زیبایی و حسن هر چیزی از راه یافتن آن، یعنی «وجود» آن، میسر است.

در مذهب نوحلاجی سرّ اشیاء و افکار از حلاج گرفته نشده است. در روانشناسی عاشق نکاتی هست که نه حلاجیان آنها را از صوفیان دیگر و ملامتیان گرفته‌اند. پاره‌ای از مضامین هم از شاعران غیر صوفی گرفته‌اند. یکی از این نکات دقیق که حلاجیان از صوفیان دیگر گرفته‌اند غیرتی است که عاشق نسبت به دشمن خود احساس می‌کند. غیرت عاشق معمولاً نسبت به کسان دیگری است که به معشوق او ممکن است عشق بورزند. اما در عین حال عاشق در سینهٔ خود با طرف معشوق دارد ممکن است به نقطه‌ای برسد که حتی به چشیدن خود هم احساس رشک کند و نخواهد که چشمهایش معشوق را ببیند. این نوع غیزت را صوفیانی چون جنید بغدادی و ابوبکر شبلی، که هر دو معاصر حلاج بودند، مطرح کرده‌اند.

سلطان شاعران نوحلاجی حافظ است که گاهی از حلاج به عنوان «پیر ما» یاد کرده است. در هفتمین مقاله سعی شده است سابقه این مضمون در شعر عرفانی جستجو شود. مراد حافظ از «پیر ما»، به خلاف آنچه برخی از حافظ‌پژوهان پنداشته‌اند، پیر صنعانی که عطار از او یاد کرده است نیست، بلکه پیر معنوی خود عطار، یعنی حلاج است.

هفتمین مقاله با عنوان «هاتف ساقی» تفسیری است از غزل معروف غلط که در آن شاعر سعی کرده است یکی از اسطوره‌های قرآنی را در عالم خیال بجزا کنند. زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست اوصاف است که نیمه شب به بالین شاعر می‌آید و جامی از باده الست به او می‌دهد و بدین ترتیب باعث می‌شود که شاعر عهد ازلی خود را تجدید کند. این غزل حافظ تحت تأثیر نزاری قهستانی سروده است. داستان معشوقی که نیمه شب با صراحی به بالین شاعر می‌آید مضمونی است شناخته شده در شعر فارسی. دیگر نیز درباره آن غزل گفته‌اند، بی‌آنکه به موضوع عهد الست اشاره کنند. نزاری است که این داستان را با اسطوره قرآنی تطبیق می‌دهد و در غزل خود با نوشیدن باده الست به تجدید عهد با معشوق ازلی می‌پردازد.

مقاله‌های نهم و دهم درباره سعدی است. بهر وجود این که سعدی شیرازی بوده و می‌بایست متأثر از مذهب نو راجی و «سیان» به خصوص روزبهان بقلی، باشد ولی او در واقع متأثر از مذهب نوحلاجی خراسانیان، و در رأس ایشان فریدالدین عطار، است. مراد از آثار سعدی و آثار پارسی احمد غزالی نیز مشابهت‌هایی وجود دارد و من سعی کرده‌ام که این شباهت‌ها را در مقاله نهم به طور کلی نشان دهم. در مقاله دهم نیز نشان داده‌ام که سعدی چطور غزل معروف «همه عمر بر ندارم سر از این خمار مستی» را تحت تأثیر عقاید نوحلاجی سروده

است و در این غزل او پای بندی خود را به همان عهدی نشان داده است که نزاری و حافظ سعی کرده اند در غزلهای خود آن را تجدید کنند.

در یازدهمین و دوازدهمین مقالات گوشه هایی از بحث معرفت مطرح می شود. یازدهمین مقاله درباره حیرت است، موضوعی که حکما و صوفیان قدیم همچون ذوالنون مصری و ابوبکر شبلی درباره آن سخن گفته اند و نوحاجیان هم از آن یاد کرده اند. عطار در منطق الطیر آن را یکی از وادیها دانسته است. البته، مشایخ قدیم خیرت را یکی از مراحل معرفت دانسته اند و لذا حیرت حالی است که به عارف دست می دهد. در عشق به عارف دست می دهد.

در آخرین مقاله نیز هر چند که به بررسی سابقه یکی از تمثیلهای مثنوی معنوی درباره عشق پرداخته ام، این بحث باز هم با بحث معرفت مرتبط است. در این مقاله سعی کرده ام نشان دهم که تمثیل کشتی عشق را ظاهراً مولانا از کتاب روح تعرف، اثر مستملی بخاری، گرفته است، کتابی که در برخی از نوحاجیان از جمله احمد غزالی، تأثیر گذاشته است، هر چند که مذهب نوحاجیان بنوعی متون در زمان مؤلف شرح تعرف شکل نگرفته بود.

نیمی از مقالاتی که در این مجموعه درج شده است قبلاً در جاهای دیگر چاپ شده است و نیمی هم اولین بار است که در اینجا به چاپ می رسد. مقاله های «کرشمه عشق» و «حیرت» را در نامه فرهنگستان (زمستان ۱۳۹۰ و بهار ۱۳۹۱)، «غیرت عاشق بر دیوار خود» را در جشن نامه استاد عبدالمحمد آیتی (تهران، ۱۳۸۸)، «سابقه "پیر ما" در غزلی از حافظ» را در جاویدان خرد (تابستان ۱۳۸۸)، «سعدی و احمد غزالی» را همراه با ترجمه انگلیسی آن در مجموعه مقالات مطالعات

ایرانی، شماره ۴: ادبیات و عرفان، به سردبیری محمدعلی شجاعی (تهران ۱۳۷۹)، «گله از فراق» را در سعدی‌شناسی، دفتر چهارم، به کوشش کوروش کمالی سروستانی (شیراز، اردیبهشت ۱۳۹۰) چاپ کرده‌ام. مقاله‌های دیگر همه اولین بار است که به چاپ می‌رسد. در خاتمه از آقایان مهدی معلمی و محمدرضا جعفری که مقالات را خواندند و لغزشهایی را به من تذکر دادند تشکر می‌کنم.

نصرالله پورجوادی

تهران، آذر ۱۳۹۲